

مرحوم شهید بهشتی، با همه عظمتی که برخوردار بود، چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از انقلاب، در حوزه علمیه و میان برخی روحانیان مظلوم بود. متأسفانه حوزه و روحانیت، نه آنچنان که شاید به عظمت آن مرد بزرگ به وقت خود پی برده‌اند و نه از ظرفیت عظیم او در عرصه‌های مختلف به اندازه کافی، بهره گرفته‌اند. اما

در برابر این واقعیت، یک واقعیت آشکار دیگری نیز وجود دارد که شهید بهشتی با همه ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایی که داشت، زاییده همین حوزه و از دستاوردهای شیرین این حوزه بوده است که جای بسی خوشبختی است. این نمونه و نمونه‌های بسیاری که در این زمینه وجود دارند، نشان می‌دهند که حوزه کهن شیعی با همه کاستی‌هایی که ممکن است داشته باشد و در جای خود نیز نیاز به بررسی و جبران دارد، ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای برای تربیت عالمان روشن ضمیر و درست‌کردار دارد که به هیچ وجه قابل انکار نیست. چنان که امام‌خمينی در پیام مهم خود به روحانیت در سال ۱۳۶۷، موسوم به منشور روحانیت، تأکید کرده‌اند، حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند. لذا اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل‌بیت(ع) به خود توده‌ها داده بودند. جمع‌آوری و نگهداری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره مصومین(ع) و ثبت و تیوبب و تنقیح آنها در شرایطی که امکانات بسیار کم بود است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت هدهد امکانات خود را به کار می‌گرفتند، کار آسانی نبوده است که بحمدالله امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب با برکتی همچون کتب اربعه و کتاب‌های دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته‌های متنوع علوم مشاهده کنیم.

نمونه دیگر ظرفیت حوزه‌های علمیه و روحانیت، همین انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی است که به واقع از مجاهدت شبانه‌روزی جمعی از عالمان درد آشنا، روشن‌بین و شجاع و هزنت آنان پدید آمده است و اگر نبود علم و شناخت درست زمانه ازسوی عالمان دین و نیز از خود گذشتگی و ایثار امثال امام‌خمينی، مطهری، بهشتی، منتظری، ربانی، هاشمی قزقنجانی، خامنه‌ای و سدها عالم آگاه و ایثارگر دیگر، هرگز، چنین حرکت عظیمی نمی‌توانست به عرصه تحقق برسد و این نیست جز، ظرفیت بیکران حوزه‌های علمیه.

البته در این میان یکی از دستاوردهای مثال زدنی حوزه مرحوم آیت‌الله بهشتی است که چه در منش شخصی و چه در عرصه‌های اجتماعی عرصه منتهی کامل یک روحانی تربیت شده در مکتب اهل‌بیت(ع) است و می‌تواند به عنوان یک الگو روحانی تربیت شده در حوزه به جامعه معرفی گردد و حتی ملاک و معیاری برای برنامه تربیتی حوزه قرار گیرد.

یکی از ارکان تربیت حوزوی که برگرفته از متن دین است، تربیت اخلاقی و نهادهین کردن سجایای پسندیدهٔ درونی است. به حق باید گفت بهشتی در این زمینه شاگرد ممتازی در بخش تربیتی حوزه بوده است. او این نظر انسان جامع و وارسته‌ای بود که به آیا بر سر راه عکس‌العمل نهضت اابعبدالله مانی بود یا نه؟ آیا سر راه تأثیری که باید قیام حسینی از همان روز نخست تا امروز و بعد از این داشته باشد مانی وجود داشت یا نه؟ بله، آن هم نه یک مانع و دو مانع. همان دستگاه مجهزی که توانست حسین را با آن وضع پیش چشم سی هزار مسلمان شهید کند، همان دستگاهی که توانست طفل شیرخوار حسینی را با آن قساوت و سنگلدی شهید کند، همان دستگاهی که توانست دختر علی و نوه و خاندان پیغمبر اکرم را با آن وضع در کوچه و دیار بگرداند، همان دستگاه با تمام نیرو کوشید تا ظاهره کربلا را از این حسین محو کند. دستگاه مانی‌امیه آن‌قدر کوش کرد تا اصلا دیگر نام حسین هم در گوش‌ها و دل‌ها و زبان‌ها و مغزها نباشد. بروید مطالعه کنید. در گوشه و کنار سرزمین اسلام آن‌قدر حدیث ساختند، روایت پرداختند و تبلیغات کردند تا قیام اابعبدالله را قیام یک فرد گمنام و خروج او بر حکومت عادل وحی معرفی کنند… دستگاه تبلیغات یزید می‌خواست حادثه کربلا را تا آن سطح نازل بیاورد، تا وقت چرا و چه کاره یزید کرد و چه راه‌ها و زبان‌ها و موانع سهمگین از سر راه این حادثه برخیزد و آن نیروی عجیبی که از آن موقع به بعد در میان امت اسلام در برابر هر نوع انحراف و ظلم و طغیان به‌وجود آورد سالم بماند و در مسیر خودش پیش برود؟ ابتکار می‌خواهد، راه می‌خواهد.

بعد از حادثه کربلا کارها و تعلیم‌هایی هست. اولاً نخستین کسانی

\_\_\_\_\_

**«امروز اظهار ارادت به آستان مقدس حسینی صرفا با گریستن و زیارت رفتن نیست و اگر مردمی پیدا شوند که در این اظهار ارادت صرفا به گریستن و زیارت رفتن اکتفا کنند، با جاهل و نادان و بی‌خبرند یا خودشان را گول می‌زنند**

که با این موانع جنگیدند و میدان نفوذ عکس‌العمل حادثه کربلا را به مقدار زیادی گسترش دادند خود اهل‌بیتند. زینب کبری(س) وقتی به کوفه می‌آید آن بانسوی نمونه، آن خانمی که باید برای خانم‌های مسلمان سرمشق باشد، هم پاکدامن، هم دانا، هم مستحکم، هم شجاع و دلیر و هم باتدبیر. شما حساب کنید ریاست قافله حسینی بعد از شهادت آن حضرت و دوستان و یاران و فرزنداناش، از کربلا به شام و از آنجا به مدینه، با زینب است، چنین باکفایت، باقدرت و پاکدامن. به محض اینکه قافله و کاروان حسینی به کوفه آمد، مردم کوفه در گوشه و کنار کوجه‌ها و شوارع و بر بالای بام‌ها و بالاخانه‌ها ایستاده بودند تا این کاروان را نظاره کنند. وقتی دیدند این قافله این طور آمد، شروع کردند به راززار گریستن. زینب به صدا درآمد و فرمود:ای اهل کوفه! ای مردم مکارهای کسانی که سیرت و شیوه شما نیزنگ و خدعه است،ای کسانی که قدرت و پایداری در نهضت‌ها ندراید، فقط با زینب می‌گویید ما با نهضت‌ها هم‌کاری می‌کنیم اما موقع عمل می‌گریزید. این شما هستید که پیشوایان بزرگ ما را به دست این کشتن‌کنندگان ستمگر می‌دهید. گریه می‌کنید؛ ابکو، اشک و ناله شما آرام نگردد. آیا می‌دانید چگونه جگر پیغمبر را داغدار کردید؟ سخن گفت و گفت و آن چنان سخنان زینب در کوفه ولوله ایجاد کرد که فرمانده دسته‌ای که باید اسیران را به کوفه بیوراد دید، اوضاع دارد خراب می‌شود. گفت باید کاری کنیم

## جمهوری اسلامی

\_\_\_\_\_

# ظرفیت‌های آیت‌الله شهید بهشتی

\_\_\_\_\_

آموختن اصول اخلاقی اکتفا نکرد، بلکه عمل کردن را سرلوحه کار خویشی و لازم‌ه آموختن قرار داد و قله‌های کمال را با دو پال علم و عمل چه بسا انسان را موفقیت او نیز مرهون هماهنگی بین این دو مهم بود، چرا که ناهماهنگی بین علم و عمل چه بسا انسان را از رسیدن به ساحل خوش‌بختی محروم می‌سازد و در گرداب نیستی می‌افکند. به جرئت می‌توان گفت صفحهٔ صفحهٔ زندگی این رادمرد فرزانه، حاکی از ایمان، ایثار، اخلاص، صداقت و دیگر سجایای اخلاقی بود بدین سبب حیات سبزش برای عصرها و نسل‌ها آموزنده و الگو است. به عنوان مثال با همه موقعیت اجتماعی و سیاسی که پیدا کرده بود، یکی از خصیصه‌های بارز ایشان تواضع و فروتنی بود که از صفات پسندیده و سفارش شده در اسلام است. یعنی در عین متانت و ابهتی که به لحاظ آن مقام و شخصیت داشت، حالت تواضع و پر بخورد بسیار مؤدبانه و پر از احساس و عاطفه

\_\_\_\_\_

**\*حوزه و روحانیت، نه آنچنان که باید به عظمت آن مرد بزرگ به وقت خود پی برده‌اند و نه از ظرفیت عظیم او در عرصه‌های مختلف به اندازه کافی، بهره گرفته‌اند**

\_\_\_\_\_

همراه با روان شناسی اصیل ژرف اسلامی را نیز حفظ می‌کردند و فضای صمیمانه‌ای را در روابط خود با دیگران رقم می‌زدند.
یکی دیگر از صفات شخصی شهید بهشتی که برای یک روحانی از الزامات است، حق پذیری بود. نزدیکان او مکرر گفته‌اند همین که می‌فهمید سخنی حق است، آن را می‌پذیرفت و این‌بیانگر صفای روح آن اسوه اخلاق بود که او ویژگی‌های اولیاه الهی است.
نظم‌ پذیری آن شهید ولامقام نیزی زانزند عام و خاص است. نگاهی به زندگی ایشان، نشان می‌دهد که تمام زندگی او مشحون به نظم است و موفقیت چشم گیرش هم بیشتر در گرو همین نظم بوده است. از ایشان نقل شده است: «ما تا در کارهای مان نظم نداشته باشیم، نمی‌توانیم کارهای مملکت را پیش ببریم.» چنان که بردباری او در برابر ناملایمات نیز، غیرقابل انکار است و همین طور، دیگر ویژگی‌های شخصی اخلاقی که در آن شهید ولامقام وجود داشت و این همه، علاوه بر قابلیت و تلاش شخصی، مرهون برکات تربیت صحیح در حوزه علمیه بوده است.

**شخصیت اجتماعی و سیاسی**

توشه‌هایی که مرحوم شهید بهشتی از اخلاق دینی در حوزه علمیه گرفته بود، از او انسانی ساخت که در تمام عرصه‌های اجتماعی دینی برای فداکاری آماده باشد و شأن و شوئون رایج در برخی از روحانیان، و از او مستولیت اجتماعی باز ندارد. در این راستا حداقل در عرصه تعلیم و تربیت، سه نمونه بازار را می‌توان ذکر کرد. نمونه اول دبیرستان دین و دانش در قم است، نمونه دوم مدرسه طلیگی حقای و نمونه سوم

## حوزه دوره سوم- ۷۳۴



برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی در وزارت آموزش و پرورش که به ظاهر با شان ایشان سازگار نبود ولی وی به حسب وظیفه در آن وارد شد و موفق هم بیرون آمد.دبیرستان دین و دانش، مرکز تربیت عده‌ای جوان تحصیل کرده و متدین بوده است که بهشتی آنان را در کنار تحصیلات متوسطه با افکار و اخلاق اسلامی آشنا می‌ساخته و در حقیقت با فعالیت در این دبیرستان و جهت دادن به آن، مقدمات لازم را برای پیوند حوزه و دانشگاه تأمین می‌کرد. مدرسه حقای نیز نمونه‌ای از آن تجولی بوده که بهشتی آرزو داشت در سطح وسیعی در حوزه‌ها به اجرا درآید. او در این مدرسه با همکاری روحانیون دیگری همچون شهید قدوسی توانست برنامه‌ریزی نو و نظم و انضباطی تازه در حوزه پدید آورد و نسلی از طلاب جوان را تربیت کند که در خدمت انقلاب اسلامی قرار گیرند. حضور مؤثر در بخش برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی دینی و قرآن مدارس کشور نیز گواه دیگری بر مسئولیت شناسی شهید بهشتی است. او پس از بازگشت از آلمان چنین تشخیص داد که می‌تواند با حضور در بخش

\_\_\_\_\_

**\*توشه‌هایی که مرحوم شهید بهشتی از اخلاق دینی در حوزه علمیه گرفته بود، از او انسانی ساخت که در تمام عرصه‌های اجتماعی دینی برای فداکاری آماده باشد و شأن و شوئون رایج در برخی از روحانیان، او را از مسئولیت اجتماعی باز ندارد**

\_\_\_\_\_

فعالیت‌های فراوان، سه زبان عربی، انگلیسی و آلمانی را فرا گرفت و همواره طلاب را به یاد گرفتن زبان تشویق و ترغیب می‌کرد و خودش نیز زبان انگلیسی درس می‌داد تا روحانیان علاوه بر آشنایی با زبان، با جوامع و فرهنگ‌های مختلف آشنا گردند و بهتر بتوانند اسلام را

## دوشنبه ۸ تیر ۱۴۰۵ - شماره ۱۳۳۹۲ - سال چهل و هشتم

شورای‌عالی قضایی است.
منشأ چنین قابلیت‌ها و فداکاری‌ها در یک فرد را باید از آنجا جستجو کرد که اندیشه و مشی سیاسی و اجتماعی شهید مظلوم بهشتی نیز مثل شخصیت فردی وی ناشی از ایدئولوژی اسلامی و نحوه برداشت او از تعالیم اسلام بود که در حوزه‌های علمیه پدید آمد. در نگاه کلی او را باید یک عالم اسلام شناس و یک مصلح روحانی دانست که به شیوه صدرصد اسلامی و بدون دنباله روی از شیوه‌های افراط و تفریط، طالب اصلاح جامعه بود. او می‌اندیشید که اسلام، هم دین است و هم دولت، هم ایدئولوژی است و هم نظام حکومت، هم دین است و هم زندگی. بنابراین، وی عالمی ربانی بود که آرزو داشت اسلام در همه ابعادش از جمله بُعد سیاسی، مجددا در جامعه اسلامی و در جهان اجرا شود و به عنوان مکتبی کامل و تفکری مستقل از گرایش‌های شرقی و غربی، و نیروی جداگانه در عرصه جهانی حضور داشته باشد و خود وی نیز هر مقدار و در هر شرایطی که بتواند باید این رسالت دین را جامه عمل بپوشانند و این هم درسی بود که وی در مکتب تربیتی اهل‌بیت در حوزه علمیه آموخت.

با این منلق، شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی را می‌توان یکی از معماران بزرگ تجدید بنیای تفکر انقلابی و تشکیلاتی انقلاب اسلامی ایران به شمار آورد که از متن حوزه علمیه برخاسته است، زیرا در زیر لوای رهبری امام امت به هدایت انقلاب برآمده از حوزه پرداخت و آن را از انحراف و انزوا با توقف و رکود محفوظ داشت و سرانجام در همین راه خون پاکش برای تلاوم بخشیدن به انقلاب و رسوا کردن چهره اهریمنان و منافقان، بر زمین ریخت و روح پاکش به آسمان پرواز کرد.

از اینجا است که می‌توانیم با جرئت بگوییم، این فرزند حوزه‌های علمیه با نوع تربیتی که در این مکتب وجود داشت، از شخصیت‌های نادر تاریخ معاصر ایران و بلکه دنیای اسلام بود. بی‌تردیب، او یکی از برجسته‌ترین رهبران انقلاب اسلامی بود که در تمامی مراحل پر فراز و نشیب مبارزه و نیز در گذار انقلاب نوپای اسلامی از بحران‌های بنیان برافکن سال‌های اولیه پیروزی، نقشی بی‌بدیل داشت. او به اعتراف دوست و دشمن و به مدد دسزاری روحی و معنوی و نیز توان فوق‌العاده مدیریتی، پس از حضرت امام، تأثیرگذارترین شخصیتی بود که در پیشبرد و تثبیت انقلاب اسلامی نقشی اساسی ایفا کرد. همین موقعیت برجسته شهید بهشتی سبب شد که فرصت‌طلبان و معاندان انقلاب اسلامی، به خیال واهی خودشان با زدن انگ‌ها و تهمت‌ها سعی کنند او را از سر راه برداشت از به مطامع و منافع دنیوی خود دست بیاهند، لیکن آیت‌الله بهشتی کسی نبود که با جوسازی معاندان و کج فهمی جاهلان، میدان مبارزه را خالی کند و عاقبت‌طلبی پیشه سازد. مدیریت اعتصابات و تظاهرات خیابانی، هماهنگی نیروهای انقلاب در قالب تشکل‌هایی چون جامعه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی، مدیریت جلسات خبرگان قانون اساسی، مدیریت قوه قضاییه و نیز تألیف ده‌ها اثر علمی در حوزه مباحث دینی، بخشی از فعالیت‌های وی- چه قبل و چه در فردای پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی- است. لذا دشمنان تنها چاره کار را در ترور فیزیکی ایشان دیدند و در شامگاه هفتم تیر ۱۳۶۰ با سه شهادت رساندن آیت‌الله بهشتی، مظلومیت وی و روسیاهی خود را در تاریخ ثبت کردند.

\_\_\_\_\_

ما دوستدار حسین‌بن‌علی هستیم، علی اکبر تربیت کنیم. آن مادر یا خانمی که می‌نشیند برای حسین گریه می‌کند برای چه کسی گریه می‌کند، برای حسین؟ حسینی که علی اکبر در دامان او و همسرش تربیت شده، جوانی که در بجزوه جوانی همراه پدرش است. قبل از اینکه حز با کاروان حسینی برخورد بکنند، در یکی از منزل‌ها، حضرت همان طور که روی اسب می‌آمد چشم‌هایش گرم شد و در خواب دید که کسی از آنجا رد می‌شود و می‌گوید این افراد دارند می‌روند و مرگ دارد و آن‌ها استقبال می‌کند. شاید کمی قبل از این جریان یا کمی بعد از آن بود که قصه شهادت مسلم و هانی را برای اابعبدالله خیر آوردند. حضرت از آن خواب کوتاه روی اسب بیدار شد و فرمود: انسانه و انا الیه راجعون. علی اکبر در کنار پدرش عرض کرد آقاچان چرا استرجاع می‌کنید؟ انالله و اناالیه راجعون می‌فرمایید. فرمود بله پسرم، الان چشم‌هایم گرم شده بود و به خوابی سبک رفتم. دیدم کسی این حرف را می‌گفت و این فریاد و ندا را می‌زد. می‌گفت این‌ها دارند می‌روند، مرگ دارد به سوی این‌ها می‌آید. علی اکبر عرض کرد: بابا جان، مگر نه اینکه ما در راه حق می‌رویم و برحقیم؟ فرمود بله پدربچان ما برحقیم. عرض کرد آقا پس چه پاک که در راه حق کشته شویم؟ زهی افتخار و سعادت ماست.

اگر ما به‌راستی دوست حسین باشیم، باید در زبردست ما جوانانی این چنین بار بیاند و تربیت شوندند. آیا در جامعه‌ای که همه جوانانش

\_\_\_\_\_

**\*در اظهار اخلاص به آستان مقدس حسینی، به‌جای آنکه صرفا بگریند و زیارت روند، کمی هم از اعمال و رفتار این خاندان فضیلت و تقوا و حقیقت و جهاد پیروی کنند و تاسی بجویند**

\_\_\_\_\_

ضعیف و زبون و هوس‌باز و نازپرورده باشند ترقی، تکامل و چشم به سوی کمال پیدا می‌شود؟ حالا کمالات معنوی هیچ! … بنابراین ما اگر برای حسین گریه می‌کنیم، گریه‌مان باید معنا داشته باشد. تا آن روزی که کاری جز گریه‌کردن، ما با ساخته نیست، گریه کنیم و این میراث عاطفی را از نسلی به نسلی دیگر منتقل کنیم. ولی وقتی موانع در محیط آزاد نسبی امروز ما برطرف شد، می‌توانیم خیلی کارهای دیگر به پیروی از حسین بکنیم. امروز اظهار ارادت به آستان مقدس حسینی صرفا با گریستن و زیارت رفتن ادرات اگر مردمی پیدا شوند که در این اظهار ارادت صرفا به گریستن و زیارت‌رفتن اکتفا کنند، با جاهل و نادان و بی‌خبرند یا خودشان را گول می‌زنند. از قبیل گول‌زدن‌های دیگر و کلاه‌هایی که خیال می‌کنند سر خدا می‌گذارند اما درحقیقت سر خودشان گذاشته‌اند. این‌خلافه عرایضی که من داشتم. بنابراین انتظار داریم و امیدواریم که این سال مردم ما اول در شناسایی مقام حسین‌بن‌علی و شهدای کربلا و خاندان حسینی کمی بیشتر کنند و بیشتر جدیت کنند و بیشتر واقع بین باشند. ثانیاً در اظهار اخلاص به آستان مقدس حسینی، به‌جای آنکه صرفا بگریند و زیارت روند، کمی هم از اعمال و رفتار این خاندان فضیلت و تقوا و حقیقت و جهاد پیروی کنند و تاسی بجویند. ثالثاً ما کوشش کنیم همیشه معنا و فضیلت و کمال الهی را درنظر داشته باشیم، همان‌طور که حسین درنظر داشت…

<sup>[1]</sup> شهید بهشتی، با همه عظمتی که برخوردار بود، چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از انقلاب، در حوزه علمیه و میان برخی روحانیان مظلوم بود

<sup>[2]</sup> متأسفانه حوزه و روحانیت، نه آنچنان که شاید به عظمت آن مرد بزرگ به وقت خود پی برده‌اند و نه از ظرفیت عظیم او در عرصه‌های مختلف به اندازه کافی، بهره گرفته‌اند

<sup>[3]</sup> اما در عرصه‌های مختلف به اندازه کافی، بهره گرفته‌اند

<sup>[4]</sup> اما در عرصه‌های مختلف به اندازه کافی، بهره گرفته‌اند

<sup>[5]</sup> اما در عرصه‌های مختلف به اندازه کافی، بهره گرفته‌اند